

چهار عشرت

بازنوشته‌ای از سید ضیاء الدین شفیعی



سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
شابک
وضعیت فهرست نویسی
یادداشت
موضوع
موضوع
شناسه افزوده
رده بندی کنگره
رده بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی

شفیعی، ضیاءالدین، ۱۳۴۴-، اقتباس کننده
بازنویسته ای از چهار عنصر بیدل / سیدضیاءالدین شفیع.
تهران: موسسه فرهنگی هنری و انتشارات بین المللی الهدی، ۱۳۹۲.
۴۶۴ص: ۲۹×۲۲ سم.
۹۷۸-۹۶۴-۴۳۹-۶۱۶-۸
فیبا
کتاب حاضر اقتباسی از «چهار عنصر» اثر عبدالقادر بیدل دهلوی است.
بیدل دهلوی، عبدالقادر بن عبدالخالق، ۱۰۵۴-۱۱۳۳ق. چهار عنصر -- اقتباس ها
نثر فارسی -- قرن ۱۴
بیدل دهلوی، عبدالقادر بن عبدالخالق، ۱۰۵۴-۱۱۳۳ق. چهار عنصر
PIR ۸۱۲۳ / ۸۸۸ف ۱۳۹۲
۸۴۷۸۶۲
۳۲۱۵۳۵۱

چهار عنصر بیدل

بازنویسته ای از سید ضیاءالدین شفیع
ناشر: موسسه فرهنگی، هنری و انتشارات بین المللی الهدی
نویت چاپ: اول ۱۳۹۲
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۳۹-۶۱۶-۸
قیمت: ۲۸۰,۰۰۰ ریال

نشانی: تهران- خیابان شهید لویسانی (فرمانیه) پلاک ۱۶۴

صندوق پستی: ۴۳۶۳-۱۴۱۵۵

تلفن: ۲۲۲۱۱۲۱۱-۲۲۲۰۶۷۱۴

نمابر: ۲۲۲۰۶۷۱۳

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

مرکز پخش در افغانستان: کابل، سرک پنجم سیلو، جوار مسجد سنگ کش ها

شماره تماس: ۰۰۹۳۷۹۹۵۷۲۸۱۷



موسسه فرهنگی هنری و انتشارات بین المللی الهدی
Alhoda International, Cultural, Artistic & Publishing Institution
مؤسسة الهدی الثقافية والفنية للنشر الدولي
Tehran - P.O.Box 14155_4363
www.alhodapublication.ir
info@alhodapublication.ir
Tel: +98 21 22211140



بسم الله تعالى

«سخن سنجی که مدح خلق نفریبد به وسواسش

مسیحای جهانِ مرده گردد صبح انفاسش»

جهان محسوس انسان‌ها اگر عکسی بیرون افتاده از آیینی جهان نامحسوس آن‌ها نباشد این همه گشتن‌ها و جُستن‌های بشر چه معنا دارد؟ جُستن‌هایی که اغلب راه به مقصود نمی‌برد و تنها عطش یافتن را در دیگران افروخته‌تر می‌دارد.

«میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی» یکی از جویندگان و بلکه راه یافتگان به آن‌سوی این آیینی تحریر آور است؛ سخندان و سخن‌سنجی که هرگز مدح خلق او را نفریفت و آن‌چه به زبان و قلم آورد تنها شرح حیرتی بود که همه‌ی رازدانان جهان را دچار می‌سازد.

«چهار عنصر» صندوقچه‌ای سرشار از رازهای جهان است که بیدل آن‌ها را بی‌دریغ به ما فارسی‌زبانان عرضه داشته تا جهان مرده‌ی خویش را به صبح نفشش بیدار سازیم و زندگی دوباره‌ی زبان فارسی را در یکی دیگر از شاهکارهای ادبی این زبان به تحسین و تکریم بنشینیم.

اکنون که سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد (یونسکو) شهر تاریخی و شکوهمند «غزنی» را در سال جاری یعنی سال ۲۰۱۳ میلادی به عنوان پایتخت فرهنگی جهان اسلام برگزیده است کدام تحفه شایسته‌تر از «بازنوشته‌ای از چهار عنصر بیدل فراهم آمده به سعی سید ضیاءالدین شفیع» تا فراخور این انتخاب شوق انگیز باشد و به چشم تیزبین اهل ادب بایسته به نظر رسد.

انتشارات بین‌المللی «الهدی» به پیشواز انتخاب یونسکو، این اثر را منتشر می‌سازد تا پیش‌کشی شایسته و بایسته در جشن مردم بیدل‌دوست و بیدل‌خوان «غزنی» در طبق همراهی داشته باشد.

فهرست

۹	حرف اول
۱۳	پیل از آغاز
۱۷	در آینه ی آمار پیل
۲۷	نعت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
۲۹	نشا و مقصد تحریر؛ وجه تسمیه ی کتاب
۳۱	عنصر اول
۱۶۹	عنصر دوم
۲۶۵	عنصر سوم
۳۵۵	عنصر چهارم
۴۶۴	قطعه ی تاریخ ختم کتاب

حرف اول

سبک هندی در ایران؛ سرزمین مادری زبان فارسی، سرگذشت غریبی داشته است. نمی دانم اگر تحولات یکی دو دهه‌ی اخیر در ایران نبود و اشتیاق عمومی برای فرو ریختن و شکستن محدودیت‌ها در همه‌ی ارکان زندگی در ایرانیان در نمی‌گرفت، غربت این سبک و به ویژه شعر بیدل تا کجا در این سرزمین ادامه می‌یافت.

وقتی جسارت و میل به اعتراض در سال‌های میانی دهه‌ی ۵۰ عده‌ای از جوانان ایران زمین را به انقلابی سیاسی اجتماعی رهنمون کرد، جوان‌های دیگری از همان نسل راه انقلاب در عرصه‌ی ادبیات را پیش گرفتند و فکر فرو ریختن دیوارهای بلند دیگری را در ذهن پروراندند؛ دیوارهایی که استبداد فکری حکام ادبی بنا کرده بودند!

تا آن زمان قریب به نیم قرن از تأسیس دانشگاه در ایران می‌گذشت اما شیفته‌گی و دلبسته‌گی مطلق رؤسا و پاره‌ای از استادان اغلب دانشکده‌های مهم ادبیات به طنطنه‌ی سبک عراقی و هیمنه‌ی سبک خراسانی هرگز اجازه نداد بود سخنی فراگیر در تحقیقات علمی، پایان‌نامه‌ها و تألیفات کلاسیک استادان و دانشجویان ادبیات فارسی در موضوع سبک هندی، طرح شود.

از سوی دیگر، نادیده گرفتن و مسکوت گذاشتن این دوره از ادبیات فارسی سبب شده بود جوانان سرخورده از تکرارها و مبالغه‌های موجود در آثار عراقی و خراسانی که تا آن زمان تنها نمایندگان ادبیات فارسی معرفی شده بودند دلزده و مایوس از یافتن فضاهای مدرن در ادبیات کهن برای رفع این نیاز به تقلید از ادبیات مدرن غیرفارسی هجوم بیاورند. حال آن‌که ظرفیت‌های نوگرایانه‌ی بی‌پایانی در پس ابیات و سطرهای شاعران پرشمار سبک هندی نهفته است که می‌تواند در امتزاج با اقتضائات زبانی و ساختاری ادبیات امروز نمونه‌های موفق و بومی ادبیات پیشرو فارسی را خلق کند. چاپ افسست دیوان غزلیات بیدل و ترویج بیدل‌خوانی و بیدل‌اندیشی در حلقه‌ی شاعران و علاقه‌مندان جوان، آرام‌آرام طلسم مهمور بر سینه‌ی این گنج‌نهایان را باطل کرد و دنیای بزرگ و عمیق پس پرده‌ی سبک هندی را با همه‌ی جلوه‌های شورانگیز و اغواکننده‌اش نمایان ساخت.

اکنون نمونه‌های درخوری از شعر شاعران مرتبه‌ی اول و دوم سبک هندی در ایران به چاپ

رسیده است که می‌توان با بهره‌گیری هوشمندانه از تجربیات آن‌ها، بار دیگر شعر امروز فارسی را سرفراز کرد و بی‌نیاز به تقلید از تجربیات غریب و ناسازگار ادبیات غرب پایه‌های ادبیات زنده، نوین و البته بومی فارسی معاصر را بنا نهاد.

علاوه بر شعر، برخی متون نثر نیز از ایام زندگی شکوه‌مند سبک هندی به جامانده است که تورق و مرور با تأمل در آن‌ها سبب می‌شود فضاهای روشن تازه‌ای فراچشم شاعران این سبک گشوده شود و جوانان ما را از مراجعه به شعر و نثر ترجمه‌شده‌ی غربی که اغلب جز برخورداری از هیبتی متفاوت چیز دیگری برای عرض اندام در برابر عمق و زیبایی و هیمنه‌ی متون مستحکم فارسی ندارند بی‌نیاز گرداند.

متأسفانه تلاش در این راه نیز بی‌صدمه و تلفات نیست. در سال‌های اخیر در عرصه‌ی انتشار آثار بیدل و دیگر هندی‌سرایان در ایران، برخی نادرستی‌ها و ادعاها مبنی بر تطبیق و تصحیح و ... مطرح شده است که بی‌پایگی و بی‌مایه‌گی آن‌ها راه را بر دیگران که شایسته‌ترند می‌بندد و مخاطبان را پیش از آن‌که به شیرینی بهره‌مندی از آثار بیدل و دیگران راه دهد به تلخی و غبن سوءاستفاده از نام بلند بیدلان دچار می‌آورد. در پرهیز از تکرار چنین ادعاهایی و به‌رغم دستیابی دشوار به نسخ متعدد و معتبری از کتاب چهار عنصر بیدل در ارائه‌ی این کتاب بنای به طرح داعیه‌ای مبنی بر تطبیق و تصحیح و ... نبوده و نیست.

آن چه کلکم می‌نگارد محض حرف و صوت نیست هوش می‌باید که دریابد زبان بیدلی

آن‌چه در طی قریب به یک دهه و به مشاورت و همکاری عده‌ای از دوستان اهل ادبیات معاصر در ارائه‌ی این نسخه از چهار عنصر رخ داده دقیقاً این ادعاست که:

آثار بیدل در نگاه نخست، جمله‌گی دشواری‌هایی دارند که اگر همدلی و هم‌زبانی میان مخاطب و اثر رخ ندهد بهره‌گیری از خیال رنگین و حکمت سنگین آن عزیز را از دسترس دور می‌دارد. این دشواری‌ها که در نثر او نه تنها کم‌تر از شعرش نشده، بل که با یله‌گی خاطر و خیال شاعر از دست و پاگیری‌های ناخواسته‌ی وزن و قافیه، افزون‌تر هم گردیده است، اغلب به دلیل توقف خوانندگان پشت دروازه‌ی آغازین خیال‌خانه‌ی بیدل یعنی قرائت صحیح متن است. از این رو یافتن کلید چنین گنج‌خانه‌ای میسر نیست مگر آن‌که نخست بتوانیم به ظاهر کلمات راه یابیم یعنی کلمات و عبارات را «درست بخوانیم» تا مخاطب در مراحل بعدی ارتباطش با متن، خود بتواند به درجات مختلفی از درک ماورای این متن دست یابد.

از این رو ما نیز فراهم کردن امکان «درست خواندن» نشر بیدل را وجهه‌ی اصلی همت خود کردیم.

برای رسیدن به چنین هدفی یازنویسی متن به شیوه‌ی نگارشی معاصر لازم بود. اما از آن‌جا که هنوز در ارائه‌ی الگوی نگارشی واحدی صاحب‌نظران نگارش فارسی به اجماع نرسیده‌اند، ناگزیر الگوهای موجود را در مسیر درست‌تر خوانده شدن متن درآمیخته و تعدیل کردیم و شیوه‌ای تلفیقی به دست آوردیم، که روش مورد استفاده در بازخوانی این نسخه است و ممکن از چندین الگو گرفته‌برداری شده باشد.

... و سرانجام آن‌که برشمردن برخی از مهم‌ترین قواعد رسم‌الخطی مورد استفاده در این بازخوانی و یازنویسی علاوه بر همه‌ی قواعد عرفی نگارش امروزی، خالی از لطف نخواهد بود:

الف) از آن‌جایی که «ترکیب‌سازی» خاصه‌ی ممتاز سبک هندی و به ویژه نظم و نشر بیدل است و یکی از لذایذ خواندن آثار بیدل در کشف و درک این ترکیبات است، در طول این بازخوانی هرگاه متن به ترکیبی بیدل‌ساخته رسیده است علاوه بر استفاده از نیم‌فاصله میان کلمات یک ترکیب، از علامت ساکن نیز استفاده شده تا منظور بیدل از ساختن آن ترکیب با نهایت ظرفیت ادا شود مثل: سرمه‌داری، اهتمام‌نما، امتحان‌آباد و...

ب) در نقطه‌ی مقابل بند نخست، خیال‌بندی‌هایی است که با جداسازی غیرمتعارف کلمات، نشر این کتاب را در فضایی بیدلی قرار می‌دهد این جداسازی‌ها نیز با وسواس اعمال شده‌است مثل: مژه‌وار، عنان‌تاب، عینک‌پرداز

ج) با همه‌ی این ملاحظات گاهی مقصود اصلی این یازنویسی یعنی درست خواندن متن چهار عنصر، همه قواعد را یک‌سو نهاده و تن به استثنائاتی داده که به سبب تکرار، رنگی از قاعده به خود گرفته‌اند، مثل قاعده بودن یکپارچه نویسی افعال مرکب، ضمایر منفصل و متصل، یای صفت ساز و یای معرفه در مواقعی که کلمات به یا و لام و ها و گاهی هم نون ختم شده باشند که به ضرورت اولویت‌خوانایی کلمات بر قانونمند نوشتن آن‌ها، جمله‌گی جدانویسی شده‌اند از جمله در: تماشاگردنی‌ست، مجنون‌روشان، معنی‌ای، مشاهده‌اش، بی‌تعینی‌اش، طفلی‌ای، دعوی‌ای و...

در این سال‌ها عزیزانی کم و بیش با این هدف در تدوین این نسخه یاری رسانده‌اند گاه حتی در حد خواندن یک صفحه از چهار عنصر که بدانیم آیا لفظ درست اداء می‌شود یا نه و گاه بسیار بیش‌تر از این.

ذکر نام برخی از این بیدل‌دوستان به منزله‌ی تقدیر از همدلی‌های آن‌هاست؛ برادر همیشه

همراهم جناب آقای حسین احمدی دارانی، آقایان بهروز ایمانی، شهباز ایرج، ابوالقاسم حسینجانی، سیدعلی شفیعی و البته تقدیر ویژه از جناب آقای سیدکمال حیدری نژاد. اکنون تنها امید ما توفیق در دستیابی به هدفی است که ما را چند سال پیایی با چهار عنصر بیدل محشور و مانوس کرده است.

سیدضیاءالدین شفیعی

چهار عنصر بیدل

۱۲

بیدل از آغاز

ای شعله! سر کشیده‌ای، از سوختن منال!
آخر نگاه کن! که چه آغاز کرده‌ای!

نام: میرزا عبدالقادر

تخلص: بیدل

لقب: ابوالمعانی

زادگاه: عظیم‌آباد هند

سال تولد: ۱۰۵۴ هجری قمری

سال وفات: ۱۱۳۳ هجری قمری

در شیرخوارگی پدرش وفات یافت و در پنج سال و پنج ماهگی به مکتب رفت در آغاز هفتمین سال عمرش خواندن قرآن را به آخر رساند و سپس تا ده سالگی به خواندن و نوشتن و آموختن قواعد صرف و نحو و نظم و نثر مشغول بود. از آن به بعد دیگر به تحصیلات رسمی ادامه نداد و تحت تربیت عمویش میرزا قلندر قرار گرفت.

شیخ کمال نخستین استاد او در این دوره بود و سپس دایی بیدل میرزا ظریف تفسیر و حدیث و ادبیات عرب را به او آموخت.

خاستگاه پروازهای بدیع و شاعرانه‌ی بیدل را باید برآمده از همین دوره از زندگی اش دانست که متأثر از مرام و مسلک و نگاه عمومی شاعرش میرزا قلندر است.

نخستین ابیات را بیدل در ده سالگی سرود:

یارم هر گاه در سخن می‌آید

بوی عجیش از دهن می‌آید

این بوی قرنفل است یا نکه‌ت گل

یا رایحه‌ی مشک ختن می‌آید

جز این رباعی تا بیست سالگی بیدل، دیگر شعری از او ثبت نشده اگرچه یقیناً در این سال‌ها او ابیاتی را سروده و تماشاهایی داشته است.

روزگار بیدل روزگار غریبِ تاخت و تازهای بی‌پایان سلسله‌ی تیموریان در هند بود چندان که او در دوران حیات خود ۱۱ پادشاه را از سر گذرانیده است.

ناامنی، دشمنی، غلبه‌ی حرص و طمع و غفلت از معرفت و کمال، هند را در چنبره‌ی خود داشت و فضیلت و حکمت در هیچ زاویه‌ای به آرامش کسب نمی‌شد.

تضاد و تعارض و کشمکش بی‌پایان قدرت همه چیز را در سایه‌ی خود گرفته بود. در چنین شرایطی - در چهارده سالگی - بیدل نخستین سفر خود را که یکصد روز به طول می‌انجامد از سر می‌گذراند؛ سفری که طی آن هم «عزت و احترام» و هم «گریز و وحشت» را عمیقاً تجربه می‌کند. بیدل در این سفر لشگری از سربازان میرزا عبداللطیف را همراهی می‌کرد که او خود از خویشاوندان میرزا قلندر بود.

دو سال بعد میرزا قلندر که یک امیر جنگی بود به ماموریتی گسیل شد و بیدل ۱۶ ساله را به سفری دیگر تشویق کرد و او را پیغام داد تا به مراقبت از خانواده‌ی عمو، از پتته به مهسا که حدود شصت کیلومتر فاصله داشت عزیمت کند.

از آن‌جا که حکومت هند دوره‌ی ناپایداری را می‌گذراند و راهزنان و غارتگران بسیار بودند و بیدل این مسیر را باید پیاده طی می‌کرد، دشواری‌های بسیاری راه بر بیدل جوان می‌بندند و میزان طاقتش را عیار می‌گیرند.

هفده سالگی بیدل زمانی است که او به اجازه‌ی عمو و در رکاب میرزا ظریف به ادیسه سفر می‌کند و در آنجا به حضور شاه قاسم می‌رسد، سه سال اقامت بیدل در ادیسه فرصتی است تا در کنار علومی که از دانی میرزا ظریف می‌آموزد، آموختن علوم عربی، فلسفه، و تصوف را نیز از محضر شاه قاسم غنیمت شمرد.

بیماری بیدل در این دوره محصول سفری است که او از مرکز ولایت ادیسه یعنی شهر کتک به روستای گساری که در فاصله‌ی شش روزه‌ی آنجاست داشته است.

از ملک بهار سوی دهلی

چون اشک روان شدیم بی‌کس

... سال تاریخ این عزیمت

دریاب که «راهبر خدا بس»

از این ابیات پیداست که سال ۱۰۷۵ هجری یعنی مقارن با ۲۱ سالگی بیدل زمانی است که او از معیت عمو و دایی بیرون می‌آید و ولایت بهار را به قصد دهلی مرکز حکومت هندوستان ترک می‌کند.

دایی و عموی بیدل به فاصله یک سال از این تاریخ در می‌گذرند و اندوه آن‌ها هم‌اکنون در نظمی که بیدل را به جامانده قابل ردیابی است.

نخستین سال‌های ورود بیدل به دهلی ایامی است که او به تصوف و ریاضت راه می‌برد و چنان در این مسیر به افراط می‌گراید که در جایی از چهار عنصر در شرح احوالش می‌خوانیم وقتی که شعف ریاضت در او متجلی گردید گویی پای در آسمان داشته چندان که روزی خیال می‌کند از بام و دیوار خانه‌ای بالا شده حیاط و باغچه‌ی آن سوی دیوار را می‌دیده‌است.

یک سال بعد در حالی که بیدل بیست و دومین سال زندگی‌اش را می‌گذراند در منزل دوستی با شاه کابلی هم غذا می‌شود و رفتن در پی او موارث‌هایی را سبب می‌گردد چندان که بیابانگرد می‌شود به چشم دردی جانسوز دچار می‌آید.

گم کردن شاه کابلی دو سال دیگر بیدل را به ریاضت و در به دری مشغول می‌دارد تا سرانجام در ۲۶ سالگی در گریز از پریشانی‌هایش به تاهل پناه می‌برد و ناگزیر تن به معیشت می‌دهد. سپاهی‌گری شغلی است که بیدل به تأسی از اجدادش انتخاب می‌کند و در رکاب اعظم شاه پسر اورنگ‌زیب التزام می‌دهد.

در ۲۸ تا ۳۰ سالگی سفارش شاه را برای سرودن مدیحه‌ای بلند می‌پذیرد و با ترک خدمت سپاهی‌گری به لاهور عزیمت می‌کند.

این سفر او پیاده، مجذوبانه، سر و پا برهنه و در واقع قلندرانه است:

ای بسی معنی روشن که ز حرص شعرا

خاک جولانگه اسب و خر اهل جاه است

وی بسی نسخه که در مکتب تشویش و طمع

رو سیاه ابد از مدح امیر و شاه است

این ایام یعنی ۳۱ و ۳۲ سالگی بیدل دوران پایان پریشانی‌ها و درویش‌مآبی‌ها و صوفی‌گری‌هاست چندان که به‌رغم اندک آشفتگی‌ها و ناخشنودی‌های زندگی شخصی، وقتی پس از ۱۲ سال همسرش دار فانی را وداع می‌کند در حالی که بیدل هنوز سی و هشت ساله است، می‌نویسد:

«... از دست رفتن دامن دولتی که سلسله‌ی موافقش دوازده سال محرک عشرت آهنگی ساز انفاس

بود، چشم عبرت را یکبار بر روی اوبار تنهایی و بی کسی گشود نه صحبت مشفق که به علاج تفرقه دل توان پرداخت و نه طاقت حرکتی که به شغل سیر و سفر طرح آوارگی توان انداخت...» بیدل پس از آن بار دیگر در تاریخی که نمی‌دانیم دل به ازدواج سپرد و در ۶۴ سالگی صاحب فرزند شد که او را عبدالخالق نامید.

عبدالخالق اما تنها دو سال و نیم در جهان بیدل زندگی کرد و زودتر از پدرش چشم از جهان فرو بست. بیدل خود سرانجام در ۷۷ سالگی یعنی در سوم صفر سال ۱۱۳۳ هجری در دهلی یا همان شاه‌جهان آباد در منزل خود سفر به دیار باقی کرد و همان جا دفن گردید.